



تحلیل آرای مفسران در تفسیر آیه «... إن الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بأنفسهم» بر اساس مفهوم میثاق اجتماعی در ادوار تاریخی

پدیدآورده (ها) : بادکوبه هزاوه، احمد؛ دهقانی فارسانی، یونس
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 10
(علمی-پژوهشی/ISC)

از 5 تا 18

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/900377>

دانلود شده توسط : zahra mardani

تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

تحلیل آرای مفسران در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِنَفْسِهِمْ» بر اساس مفهوم میثاق اجتماعی در ادوار تاریخی*

دکتر احمد بادکوبه هزاوه

(دانشیار دانشگاه تهران)

hazaveh@ut.ac.ir

یونس دهقانی فارسانی

(دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی - مشهد)

yoones_dehghani@Yahoo.com



چکیده: با گسترش مباحث جدید در حوزه علوم اجتماعی و انسانی، دیدگاه‌های نو برای تبیین علل تفاسیر گوناگون و مختلف از یک متن در دوره‌های تاریخی ارائه شده است. از جمله این دیدگاه‌ها طرح مفهوم میثاق اجتماعی^۱ (قرارداد اجتماعی) و نقش آن بر فهم تفسیر از یک متن است. استفاده از این مفهوم می‌تواند به تبیین علت تغییر آرای تفسیری در برخی از آیات قرآن کریم در ادوار تاریخی مسلمانان کمک شایسته‌ای کند. در این جستار آرای مفسران درباره عبارت قرآنی «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرَ مَا بِنَفْسِهِمْ...» پس از طبقه بندی، تحلیل و ارزیابی شده است در این میان کوشش شده است تا اختلاف نظر مفسران بر اساس میثاق اجتماعی دوره‌های مختلف تاریخی فهم و تحلیل شود. بر مبنای یافته‌های این بررسی در دوره معاصر تاریخ تفسیر به دلیل بیداری مسلمانان و آغاز نهضت اصلاح‌گری، تفسیر جدیدی از واژه «تغییر» در آیه مورد بحث، مطرح شده است که عبارت است از «تغییر از وضعیت نامطلوب به مطلوب». این تفسیر در تقابل با تفسیر واژه «تغییر»

*. تاریخ دریافت ۸۷/۴/۲؛ تصویب ۸۸/۲/۲۶

۱. میثاق اجتماعی معادل واژه social convention است (نک. باقر ساروخانی، فرهنگ علوم اجتماعی). در زبان فارسی علاوه بر این معادل، معادل قرارداد اجتماعی هم به کار رفته است، اما از آنجا که اصطلاح قرارداد اجتماعی برای اصطلاح social contract نیز کاربرد دارد انتخاب واژه میثاق اجتماعی مناسب تر به نظر می‌رسد.

در دوره‌های پیشین یعنی «تغییر از وضعیت مطلوب به نامطلوب» قرار می‌گیرد. با توجه به بررسی تاریخی زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری این تغییر دیدگاه مفسران معاصر در تفسیر آیه یادشده، «مثبت‌انگاری امر تغییر» به منزلهٔ میثاق اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری این دیدگاه نو، معرفی شده است.

کلید واژه‌ها: تفسیر قرآن، مفسر، تفسیر متن، تحولات اجتماعی، میثاق اجتماعی (قرارداد اجتماعی)

طرح مسئله

روش رایج و سنتی پژوهشگران تفسیر قرآن این بوده است که در موارد اختلاف نظر تفسیری پیرامون یک عبارت قرآنی از روش‌های حل تعارض که در ظاهر آیات و روایات پیش می‌آمد، استفاده کنند. این روش‌ها که عمدتاً در علوم حدیث، ادب عربی، اصول فقه و کلام شکل گرفته بود، محقق را یاری می‌کرد تا اختلاف دیدگاه‌ها را از طریق نقد و بررسی فهم مفسر از ترکیبات و واژگان آن عبارت یا بررسی مبانی کلامی و فقهی وی رفع و در نهایت با انتخاب دیدگاهی تفسیری، این معضلات تفسیری را حل کنند.

امروزه در حوزه‌هایی از علوم انسانی که به بررسی متون نوشتاری می‌پردازند، از جمله تاریخ، نقد ادبی (literary criticism) و نشانه‌شناسی (semiotics) بر این مفهوم میثاق اجتماعی به عنوان مفهومی که بر تفسیر (interpretation) یک مفسر (interpreter) از یک متن اثر می‌نهد، تأکید می‌شود؛ این مسئله می‌تواند بخصوص در تبیین اختلافاتی که تفاسیر گوناگون از یک متن که در دوره‌های مختلف تاریخی شکل گرفته است بسیار مفید باشد. در این نوشتار می‌کوشیم با ارائهٔ مطالعه مورد پژوهانه، تغییر و تحول دیدگاه‌های مفسران قرآن کریم را از آیهٔ «...إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرَ مَا بِنَفْسِهِمْ» با تأکید بر مفهوم میثاق اجتماعی به بوتهٔ آزمون بگذاریم.

پیش از ورود به بحث لازم است اشاره‌ای به معنی میثاق اجتماعی شود. میثاق‌های اجتماعی مجموعه‌ای از عادات‌های فکری و رفتاری‌اند که به صورت مجموعه‌ای از قواعد، الگوها و استانداردها، بایدها و نبایدهای کنش (action)‌های یک فرد را در یک وضعیت خاص اجتماعی، برای او تعریف و به گونه‌ای خودکار و کاملاً ناخودآگاه عمل می‌کنند؛ یعنی افراد از این که تحت تأثیر آن الگوها قرار دارند آگاه نیستند. از مهم‌ترین کارکردهای این مفهوم، هم‌زبان و همدل کردن بیان‌ها و تفاسیر اعضای یک

گروه یا جامعه تحت تأثیر خود از امور پیرامون آنهاست (Ginsberg 1931: 351-352). این قواعد که از جنس هنجارند (norm) و نه قوانین حقوقی یا اخلاقی، زاده و حمایت شده از رهگذر یک گفتمان (discourse) رایج در یک دوره تاریخی خاصی‌اند (ساروخانی ۱۳۷۰: ۶۹۸؛ نیز نک. شایان مهر ۱۳۷۷: ج ۳، ۵۱۶). در واقع گفتمان‌ها با قدرت خود میثاق‌های اجتماعی را به سان ملاک «درستی» و «نادرستی» یک کنش تعریف کرده و به این ترتیب، عمل بر طبق آنها را «درست» و «طبیعی»، و عمل برخلاف آنها را «نادرست» و «غیرطبیعی» می‌شمرند (هارلند ۱۳۸۰: ۱۵۴-۱۵۵؛ نجومیان ۱۳۸۴: ۹۲).

میشل فوکو اندیشمند معاصر فرانسوی برای نخستین بار بر این نکته تأکید می‌کند که گفتمان حامل یک نظم است که خود را بر افرادی که در دایره آن قرار دارند تحمیل می‌کند. بر پایه دیدگاه فوکو مؤلف در تولید یک متن یا طرح یک ایده نقش فعالی ندارد و عوامل دیگری جز ذهنیت فرد، در روند تولد آن متن حاکم هستند. وی بیش از آنکه بر نقش خود مؤلف به منزله سوژه در تولید متن تأکید کند، بر نقش قواعد حاکم بر صورت بندی گزاره‌های موجود در دانش عصر حیات مؤلف تأکید می‌ورزد. تحمیل این شکل بندی‌ها بر ذهن تولیدکننده متن از مسیرهای گوناگونی می‌گذرد که میثاق اجتماعی به عنوان مهم‌ترین این مسیرها می‌تواند مطرح باشد. وی همچنین بر این مسئله تأکید می‌کند که این قواعد و شکل بندی‌ها از دانش و نظریاتی که در همان حوزه در دوره‌های تاریخی دیگری مطرح بوده‌اند، گسسته است (فوکو ۱۳۷۸: ۲۷-۲۴؛ ضیمران ۱۳۷۸: ۲۶-۲۷).

بر پایه آنچه گذشت، تفسیر هر مفسری نیز از یک متن قرآنی، به عنوان یک کنش، همانند انواع کنش‌های دیگر او می‌تواند تحت تأثیر میثاق‌های اجتماعی رایج در عصر حیات او باشد. به این ترتیب تفسیر مفسر از یک عبارت قرآنی گاه هم راستا با گفتمان حاکم و البته متفاوت از دیدگاه‌های رایج پیشین در مورد آن عبارت خواهد بود.

البته گفتنی است که برای بررسی فرضیه تأثیر میثاق‌های اجتماعی بر تفسیر برخی از آیات قرآن از سوی مفسران باید به سراغ تفاسیری رفت که مؤلفان آنها به مسائل اجتماعی علاقه مند بوده‌اند و کوشیده‌اند تا آیات قرآن را با واقعیت‌های اجتماعی عصر خود پیوند زنند به ویژه آیاتی که در قرآن کریم به مسائل اجتماعی می‌پردازند؛ یعنی مسائلی که به گونه‌ای بر نقش یک فرد یا گروه در یک جامعه یا هویت آنها در آن جامعه سخن می‌رانند.

آیه مورد بحث در این نوشتار، بر اساس این مبنا انتخاب شده است. در گردآوری آرای تفسیری مطرح شده پیرامون این آیه، به تفسیری مراجعه شده که به نظر می‌رسد مؤلفان آنها دست کم در این آیه به مسائل اجتماعی عصر خود نظر داشته‌اند. یعنی در تلاش برای پیوند میان مضمون عبارت قرآنی مورد بحث با واقعیت اجتماعی عصر خود بوده‌اند. به این منظور دیدگاه تفسیری حدود ۲۰ مفسر شاخص در چهار دوره تاریخی گردآوری شده است. این دوره‌های پیشنهادی که می‌توان آنها را مراحل از تحولات عمده اجتماعی مسلمانان به حساب آورد، به ترتیب عبارتند از: دوره متقدم (classical = سده‌های ۱ تا ۶ هجری)، دوره میانه (medieval = سده‌های ۷ تا ۹ هجری)، دوره متأخر (early modern = سده‌های ۱۰ تا ۱۲ هجری) و دوره معاصر (modern = سده‌های ۱۳ تا ۱۴ هجری).

مروری بر آیه: «... ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم...»

عبارت مورد بحث، بخشی از آیه ۱۱ سوره رعد است که می‌فرماید: «خداوند وضعیت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه خود آن را تغییر دهند». این عبارت قرآنی از جمله عبارت‌هایی است که در دوره معاصر به گونه ویژه‌ای مورد توجه روشنفکران مسلمان و نیز مفسران قرآن، بخصوص آن دسته از مفسران که منادی و طرفدار اصلاح طلبی در جهان اسلام بوده‌اند، قرار گرفته است. برخی از مفسران در دوره معاصر از این عبارت «یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام» را فهم کرده‌اند و بر این باورند که «تیره بختی مسلمانان امری آسمانی نیست بلکه امری زمینی است و مسلمانان خود باید دست به کاری زنند تا غصه دیرینه خود را به سر آرند (مغنیه ۱۳۹۶: ج، ۴، ۳۸۶). به این ترتیب به نظر می‌آید که عبارت مورد بحث حاوی نکته اساسی است که بررسی آن و فهم و تفسیر آن می‌تواند ابعاد گسترده‌ای از حیات مسلمانان جهان را حداقل در دوران معاصر در برگیرد. نیز همان گونه که گفتیم، از آنجا که آیه پیامی مربوط به مسئله اجتماعی را مورد نظر قرار داده است، می‌تواند در ارزیابی مسئله پژوهش، ما را یاری کند.

آرای مفسران

الف) دوره متقدم

درباره عبارت قرآنی مورد بحث، متقدم‌ترین دیدگاه تفسیری طرح شده در متون

تفسیری دوره متقدم تاریخ تفسیر، دیدگاه ابن عباس است که فقط از طریق سیوطی در اختیار ما قرار گرفته است. سیوطی گزارش می‌کند که ابن عباس معتقد است این عبارت در مقام بیان آن است که خداوند نعمت قومی را نمی‌گیرد مگر آنکه آنها خود با گناهانشان موجب آن شوند (سیوطی [بی تا]: ج ۴، ۴۸). مقاتل بن سلیمان، شاگرد مکتب تفسیری ابن عباس همین دیدگاه را پذیرفته و جالب آنکه از «کفار مکه» به منزله یک نمونه از اقوامی که مشمول این سنت الهی شده‌اند نام برده است (مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۲، ۳۷۰). طبری بیش از دو سده بعد، پس از آنکه دیدگاه‌های تفسیری مطرح شده از سوی علمای سلف خود را در مورد این آیه بر می‌شمرد، همین دیدگاه را اختیار کرده است (طبری ۱۴۲۱: ج ۱۳، ۸۲). ابولیت سمرقندی، مفسر معاصر طبری، در مورد تفسیر این عبارت قرآنی دیدگاهی همسو با وی ارائه می‌کند و ترک شکر را عامل گرفتن نعمت از یک قوم از سوی خداوند معرفی می‌کند (همان: ج ۲، ۱۸۷). در همین دوره از تاریخ تفسیر، ثعلبی در بیان تفسیر این عبارت، عصیان و ظلم به یکدیگر را موجب رفتن عافیت و نعمت می‌داند (ثعلبی ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۷۸). شیخ طوسی نیز ارتکاب معاصی از سوی یک قوم را که موجب عقاب آنها از سوی خداوند می‌شود، به عنوان تفسیر آیه مطرح می‌کند (طبرسی [بی تا]: ج ۶، ۲۲۸). در پایان این دوره از تاریخ تفسیر نیز، فخر رازی دیدگاهی همسو با سایر دیدگاه‌هایی که گذشت بیان می‌کند و آن را سخن جمله مفسران، پیرامون عبارت مورد بحث معرفی می‌کند (طوسی [بی تا]: ج ۷، ۲۰).

ب) دوره میانه

محبی الدین عربی، در آغاز دوره میانه تاریخ تفسیر، در تفسیر این عبارت می‌گوید که خداوند نعمتی را از قومی نمی‌گیرد مگر آنکه آنان خود استعداد و شایستگی داشتن آن را از دست بدهند (ابن عربی ۱۴۲۲: ج ۱، ۳۸۸). در همین دوره بیضاوی دیدگاهی مشابه از تفسیر عبارت مورد بحث ارائه می‌دهد (بیضاوی ۱۳۸۸: ج ۲، ۳۳۷). ابوالمحاسن جرجانی در این دوره در بیان تفسیر عبارت مورد بحث، گرداندن حال و بر استقامت نبودن مردم را دلیلی بر گرداندن حال آنها از سوی خداوند معرفی می‌کند (جرجانی ۱۳۷۸: ج ۵، ۶۴). در همین دوره، و حدود یک سده بعد، ثعلبی عوض کردن درون از سوی بنده را موجب آن دانسته که خداوند حالت حفظ خود را نسبت به

بنده‌اش عوض کند (همان: ج ۲، ۴۲۴). در پایان این دوره نیز، نخجوانی دیدگاهی متفاوت از سایرین ارائه نمی‌دهد (همان: ج ۱، ۳۹۱).

ج) دوره متأخر

در دوره متأخر تاریخ تفسیر، ابوالسعود مفسر عصر عثمانی (سده ۱۰ هجری) در تفسیر این عبارت، تغییر اعمال صالح، و ملکات صالحی که مطابق فطرت انسان است به ضد آن را موجب رفتن عافیت از یک قوم می‌داند (ابوالسعود [بی تا]: ج ۵، ۹). مفسر همعصر او در ایران دوره صفوی، ملافتح الله کاشانی، تبدیل احوال جمیل به احوال سیئه را موجب برداشتن عافیت و نعمت یک قوم از سوی خداوند می‌داند (کاشانی ۱۴۲۳: ج ۵، ۹۷). یک سده بعد، شریف لاهیجی دیدگاهی مشابه و همسو با ملافتح الله در تفسیر خود طرح می‌کند (شریف لاهیجی ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۸۴-۸۵). سلطان محمد گنابادی نیز در پایان دوره متأخر تاریخ تفسیر، دیدگاهی همسو با جمله مفسران پیش از خود طرح می‌کند (همان: ج ۲، ۳۷۹).

د) دوره معاصر

در آغاز دوره معاصر تاریخ تفسیر، طنطاوی در بیان تفسیر آیه می‌گوید که خداوند عافیت و نعمت و عزت و استقلال قومی را از آنها نمی‌گیرد، مگر آنکه خود علم و کمال و اخلاق خود را تغییر دهند (طنطاوی ۱۳۵۰: ج ۷، ۸۱-۸۲). در همین دوره، سید قطب گرفتن یا دادن نعمتی از سوی خداوند به یک قوم، و عزت و ذلت آنها را منوط به شرایط واقع زندگی آنها می‌داند (قطب ۱۴۰۰: ج ۱۳، ۷۸). سید محمود طالقانی نیز از عبارت مورد بحث این گونه فهمیده که مجموعه رفتار و اندیشه و عمل یک امت است که زمینه را برای عوض کردن تقدیر گذشته و تثبیت تقدیر آینده ایجاد می‌کند (طالقانی ۱۳۴۶: ج ۴، ۲۰۲). سید فضل الله در بیان تفسیر این آیه معتقد است که سخن آیه آن است که انسان قدرت تغییر خود و صورت‌های فکری و شعوری خود را در دست خود دارد و می‌تواند از این راه بر خارج و عالم واقع اثر گذارد؛ چرا که خداوند آن را در دست خود انسان نهاده است. انسان خود عامل اصلی تغییر است در آنچه اراده او به آن مربوط است (سید فضل الله ۱۴۰۵: ج ۱۸، ۱۴۶). مؤلفان تفسیر نمونه در تفسیر این عبارت این گونه آورده‌اند که این عبارت در پی بیان قانون کلی است. این قانون کلی آن است که

همه تغییرات از خودمان است و مقدرات ما پیش از چیز و کس در دست خودمان است (مکارم شیرازی ۱۳۶۴: ج ۱۰، ۱۴۵).

دسته‌بندی دیدگاه‌های مفسران

آن گونه که در بخش پیش گذشت، جمله مفسران مورد بحث در تفسیر این عبارت قرآنی، از ابتدای تاریخ تفسیر تا اوایل دوره معاصر، دیدگاهی همسو پیرامون عبارت مورد بررسی طرح کرده‌اند. آنها جمله، بر این باورند که این عبارت در مقام بیان این نکته است که خداوند برای هیچ قومی سیاه بختی را نمی‌خواهد مگر آنکه آنها خود با اعمال ناشایست و ناسپاسی موجب آن بوده باشند.

از ابتدای دوره معاصر، دیدگاه‌هایی را در تفسیر این عبارت شاهدیم که جهت‌گیری دیگری دارند. این دیدگاه‌ها از عبارت مورد بحث نقش فعال انسان در تعیین شرایط محیطی خود را دریافته‌اند. این دیدگاه‌ها عبارت مورد نظر را آن گونه تفسیر می‌کنند که خداوند به هیچ قومی عزت و قدرت نمی‌دهد و آنها را سعادت‌مند نمی‌گرداند؛ مگر آنکه آنها خود آن را برای خود بخواهند. به این ترتیب دو گونه تفسیر از این عبارت در تاریخ تفسیر قابل شناسایی است.

تحلیل دیدگاه‌های مفسران

بررسی دیدگاه‌های تفسیری مطرح شده نشان می‌دهد که در ابتدای دوره اول تاریخ تفسیر، جهتی که مفسران برای امر تغییر در نظر گرفته‌اند، تغییر از وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب بوده است. حال آنکه طبق داده‌های تفسیری گردآوری شده در دو بحث پیشین، این مسئله در سه دوره پیشین تاریخ تفسیر (دوره متقدم، میانه و متاخر) به گونه‌ای دیگر بوده است یعنی امر تغییر به تغییر از وضعیت نامطلوب به نامطلوب تفسیر شده است. آنها از عبارت مورد بحث این موضوع را فهم کرده‌اند که غضب الهی و رفتن عافیت از انسان‌ها، نتیجه کردار نامطلوب خود آنها بوده است.

در تحلیل این دیدگاه تفسیری به نظر می‌توان گفت که این گروه مفسران، عبارت مورد بحث را این گونه فهم کرده‌اند که عبارت در مقام بیان اصلی کلی است و آن اینکه نعمتی که از کف انسان گریزد و حال خوش او که ناخوش می‌گردد، سبب آن رفتارهای زشت و ناپسندش است و فرد نباید به دنبال علت آن در جای دیگری بگردد. گونه

پرداخت مفسران به این عبارت در سه دوره نخست تاریخ تفسیر، پرداختی است که از آن یک گزاره اخلاقی به مثابه یک اصل مهم اخلاقی استخراج می‌شود. در واقع اگر بخواهیم تصور کنیم که ادامه تفسیر مفسران این سه دوره پیرامون عبارت مورد بحث چه می‌تواند باشد، این گونه خواهد بود: حال که سنت الهی چنین است، پس ای انسان‌ها اخلاق و رفتار و درونیات خود را گونه‌ای نگر دانید که استعداد این نعمت و خوشی الهی را از کف بدهید.^۱ از همین روست که در تفاسیر و اعطانه و آثاری که مخاطبان آنها طیف وسیع‌تری از مردم را در بر می‌گیرد، در این سه دوره بیشتر به این عبارت پرداخته می‌شود و به دلالت‌های دیگر آن، که عمدتاً گزاره‌هایی و اعطانه هستند، اشاره می‌شود. اما در سایر تفاسیر، برای نمونه تفاسیری که صبغه کلامی یا فلسفی دارند، به خوانش کوتاهی از آن که در حد ترجمه این عبارت است، اکتفا می‌شود یا در برخی موارد اصلاً به آیه توجه نمی‌شود.^۲ برای نمونه ابوالفتوح رازی، حسینی صاحب مواهب علیه و ملافتح الله کاشانی که آثار تفسیری آنها از آثار تفسیری شاخص و اعطانه هستند هر کدام پس از بیان تفسیر آیه حدود یک صفحه به نقل روایت، نقل شعر و بیان سخنان و اعطانه پیرامون این آیه پرداخته‌اند، حال آنکه فخر رازی که غالباً ذیل آیات به مناقشه و بحث می‌پردازد، در تفسیر خود ذیل این عبارت به توضیحی یک سطری بسنده کرده است (ابوالفتوح رازی ۱۳۹۸: ج ۶، ۴۷۱؛ کاشفی ۱۳۱۷: ۲۹۷؛ کاشانی ۱۳۱۷: ج ۵، ۹۸-۹۷؛ فخر رازی [بی تا]: ج ۷، ۲۰).

اما گونه دوم تفسیر این عبارت که از ابتدای دوره معاصر تاریخ تفسیر و در آثار مفسران این دوره مشاهده می‌شود، جهت‌گیری دیگری دارد. در این دوره بیشتر مفسران از عبارت مورد بحث این گونه فهم کرده‌اند که آیه در مقام بیان یک اصل اساسی و کلی به منظور بهبود شرایط محیطی انسان است. آنها معتقدند که بر اساس این عبارت قرآنی خداوند شقاوت و سعادت انسان را در دست خود او قرار داده و نه سرنوشتی از پیش نوشته شده برای او در نظر گرفته است. تنها کافی است که خود بخواهد و اراده کند تا وضعیتش بهبود یابد. برای نمونه محمد حسین فضل الله معتقد است که این عبارت، قدرت انسان بر تغییر خود از راه تغییر صورت‌های فکری و شعوری

۱. این کار توسط ملافتح الله کاشانی صورت گرفته است. ملافتح الله در زیادة الشفا میر سخن را ادامه داده و می‌گوید: «فیه حث علی الانقطاع الیه سبحانه» (ج ۳، ۴۵۹).
 ۲. از جمله در تفسیر بغوی به معنی این آیه اصلاً اشاره نشده است.

خود را بیان می‌کند که از این طریق می‌تواند بر عالم خارج و واقع هم اثر بگذارد (۱۴۰۵: ج ۱۴، ۲۱۶). او معتقد است که خداوند انسان را آزاد آفریده و او را مسئول اعمال خود قرار داده است. انسان درگیر قوانین حتمی و ثابتی که نتواند آنها را تغییر دهد نیست (همان: ج ۱۳، ۲۸). در تفسیر نمونه می‌خوانیم که این عبارت در بیان قانونی «حرکت آفرین و سرنوشت ساز است». چرا که بیان می‌دارد که خوشبختی و تیره بختی انسان نخست به خود او باز می‌گردد (مکارم شیرازی: ۱۳۶۴، ج ۱۰، ۱۴۶-۱۴۵). آنان این قانون را یکی از مهم‌ترین برنامه‌های اجتماعی اسلام دانسته‌اند که در پی بیان آن است که انسان‌ها باید برای پایان دادن به تیره بختی‌های خود دست به یک انقلاب فکری، فرهنگی، ایمانی و اخلاقی از درون بزنند تا صلاح یابند (همانجا).

مقایسه این دو جهت در دیدگاه‌های طرح شده از سوی مفسران مورد بحث، نتیجه قابل توجهی را در بر دارد. به نظر می‌آید که مفسران سه دوره نخست تاریخ تفسیر، از دو «عبارت فعلی» «غیر (و)» «غیر و معنایی منفی دریافت کرده‌اند، حال آنکه در دوره معاصر از این عبارت معنایی مثبت فهم شده است. به عبارت دیگر، در سه دوره نخست تاریخ تفسیر، تغییر در این آیه امری ناپسند و منفی تصور می‌شود در حالی که در دوره معاصر معنایی کاملاً مثبت از آن دریافت شده است.

می‌توانیم کاربردهای دیگری را در بافت‌های مشابه با عبارت مورد بحث از مصدر «تغییر» در سه دوره نخست تاریخ تفسیر و نیز دوره معاصر بیابیم که فرضیه بالا را تأیید می‌کند؛ برای نمونه قرطبی در قرن هفتم قمری این عبارت را این گونه تفسیر می‌کند که خداوند عقوبتی را برای قومی در نظر نمی‌گیرد مگر آنکه آن قوم با گناه خود یا حتی گناه گروهی از خود، باعث آن عقوبت شوند (۱۴۰۸: ج ۹، ۲۹۴). در این عبارت کاملاً مشهود است که مفسر حتی مانند مفسران دیگر «لا یغیر» را به «لا یغیر النعمة بالعذاب» تفسیر نمی‌کند بلکه «لا یغیر» را به «لا یعذب»، و «یغیروا» را به «یعضموا» تفسیر کرده است.

چنین کاربردی از سوی مجاهد در روایتی پیرامون تفسیر عبارت مورد بحث نیز دیده می‌شود. سیوطی از مجاهد نقل می‌کند که همانا تغییر از سوی انسان‌هاست و آسان‌گیری از سوی خداوند. پس نعمت‌های الهی‌ای که در اختیار تان هست را تغییر ندهید (سیوطی [بی تا]: ج ۴، ۴۹).

اما در دوره معاصر، برای نمونه سید فضل الله در مبحثی مشابه با مبحث عبارت

مورد بررسی ضمن اشاره به این عبارت این گونه می‌آورد که انسان درگیر قوانین حتمی و ثابتی نیست که نتواند آنها را تغییر دهد. او آزاد است و می‌تواند با تغییر افکار خود، به سادگی واقع زندگی خود را عوض کند (۱۴۰۵: ج ۱۳، ۲۸). کاربرد تغییر برای واقع و محیط در مقابل محصور بودن در قوانین آنها، نشان دهنده آن است که مفسر از این واژه معنای مثبتی را در می‌یابد. سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده هم در یکی از مقالات مجله عروه الوثقی با عنوان «سنن الله فی الامم و تطبیقها علی المسلمین» محور سخن خود را بر این آیه بنا می‌نهند و آن را این گونه تفسیر می‌کنند که خداوند عزت، قدرت و امن و راحتی را افزون نمی‌کند، مگر آنکه با نور عقل خود و فکر صحیح و عبرت‌گیری از فرجام گذشتگان خود را تغییر دهند (افغانی ۱۴۱۷: ۱۹۷). این کاربرد از این واژه هم در این دوره معنای مثبتی از آن به دست می‌دهد.

خلاصه آنکه در دوران معاصر اصل مختار بودن انسان در تغییر شرایط محیطی خود برای بهبود، و «زمینی دیدن سبب اوضاع نامطلوب خود، به جای آسمانی دیدن آنها» از این عبارت قرآنی فهم شده است. حال آنکه در سه دوره پیش‌تر تاریخ تفسیر، اصل اخلاقی «مراقبت از احوال و رفتار برای از کف رفتن نعمت و عقوبت» مطرح است. باید اشاره کنیم که توجه ریزبینانه‌تر به آرای مفسران سه دوره نخست، تحولی دیگر را نیز در سطحی پایین‌تر از سطح طرح شده در دوره‌های سه گانه نخست نشان می‌دهد. در دوره‌های میانه و متأخر تاریخ تفسیر، از «حال» افراد که توصیه به حفظ آن برای جلوگیری از کف رفتن نعمت مقصود بوده، بیشتر احوال، درونیات و نیات آنها مراد بوده که باید الهی حفظ شود. اما در دوره متقدم، رفتارهای افراد مانند ظلم، بجای بجا نیاوردن شکر، معصیت و عصیان به عنوان دلیل از کف رفتن نعمت افراد ذکر می‌شده است که باید از آنها پرهیز کرد (سیوطی [بی تا]: ج ۴، ۴۸؛ مقاتل بن سلیمان ۱۴۲۳: ج ۲، ۳۷۰؛ طبری ج ۱۳، ۱۸). به عبارت دیگر، در دوره‌های میانه و متأخر تاریخ تفسیر، بیشتر بر عاملی درونی یعنی احوال درونی فرد به منزله تغییر دهنده شرایط مطلوب به نامطلوب تأکید می‌شود، حال آنکه در دوره متقدم بر عاملی بیرونی، یعنی رفتارهای قابل مشاهده فرد و نیز رفتارهای اجتماعی و جمعی تأکید می‌شود.

نتیجه

همان گونه که گذشت تنها یک تحول شاخص در اندیشه تفسیری مفسران، نسبت به

عبارت مورد بحث، در طول تاریخ تفسیر، رخ نموده بود و آن تحولی است که از ابتدای دوره معاصر در تفسیر مصدر «تغییر» شاهد آن هستیم، به این صورت که نگاهی مثبت به این مقوله در دوره معاصر تاریخ تفسیر به وجود آمده است.

در پی جویی علت چنین تحولی در تفسیر عبارت مورد بحث باید گفت که به نظر گفتمان اصلاح (reconstruction)، که در دوره معاصر، به عنوان یک گفتمان غالب در اندیشه عالمان مسلمان حاکم بوده، یک عامل تعیین کننده در طرح چنین تفسیر متفاوتی از این عبارت بوده است. این موج که ایجاد آن به طور سنتی در منابع تاریخی به سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده نسبت داده می شود، به دنبال آن بوده تا با استفاده از مفاهیم دینی، به ویژه مفاهیم قرآنی، اوضاع عمومی مسلمانان را در جهان رو به بهبود برد (خرمشاهی ۱۳۶۴: ۵۱-۱۵). این دو مصلح، در اولین شماره مجله عروه الوثقی طی مقاله ای با عنوان «لماذا صدرت الجریده» همین هدف را برای خود برمی شمردند (الافغانی ۱۴۱۷: ۶۱).

در واقع بازگشت به قرآن از سوی مصلحان بزرگ در سده اخیر و استفاده از مفاهیم قرآنی در پیشبرد روند اصلاح در امت اسلامی از سوی آنها موجب شد تا دریافت ذهنی از امر تغیر، به لحاظ ارزشی، مثبت باشد. به این ترتیب خوانش این مقوله که در عبارت مورد بحث ما هم وارد شده است، خوانشی از وضعیت نامطلوب به مطلوب باشد که در تقابل با خوانش آن در دوره های پیشتر قرار می گیرد. به این ترتیب این مفهوم قرآنی می توانست در مسیر حرکت به سمت بهبود وضعیت زندگانی مسلمانان و اوضاع کشورهای اسلامی، مورد توجه مصلحان، روشنفکران و بالاخره مفسران قرآن قرار گیرد. چرا که در پس آن سنتی طرح شده که می توانست جنبشی نو در میان مسلمانان به وجود آورد و آنها را به بهبود شرایط خود تشویق کند. همین نگاه نو باعث شده تا برخی «شکستن طلسم تقدیس وضع موجود» را یکی از مقوله های معرفی کنند که اندیشه سیاسی اسلام در دوران معاصر بر آن بنا شده است (عنایت ۱۳۶۳: ۴۰).

شاید بتوان این فرضیه را مطرح کرد که خودآگاهی مسلمانان در سده اخیر نسبت به عقب ماندگی آنان از جوامع پیشرفته و از دست رفتن شکوه و عظمت تمدن اسلامی موجب شد تا وضعیت کنونی زندگانی مسلمانان به سان وضعیتی نامطلوب تصور شود. از همین رو آنان به فکر اصلاح امور مسلمانان برآمدند و به این ترتیب تغییر شرایط موجود را نه تنها «ضروری» بلکه «خوب» تصور کردند. این فرضیه را سید

جمال و عبده به عنوان پیشروان جریان اصلاح در جهان اسلام در مقاله‌ای با نام «سنن الله فی الامم و تطبیقها علی المسلمین» تأیید کردند. آن دو حدود دو صفحه نخست از مقاله ۵ صفحه‌ای خود را به بیان همین مسئله اختصاص دادند که مسلمانان دیگر آن حشمت خود را از دست داده‌اند و برای به دست آوردن دوباره آن باید همه بسیج شوند (الافغانی ۱۴۱۷: ۱۹۷-۱۹۶). در چنین شرایطی از آنجا که وضعیت کنونی، وضعیتی نامطلوب است و وضعیت هدف وضعیت مطلوب، امر «تغییر» همانند آنچه در گذشته وجود داشت، امری مذموم تلقی نمی‌شود، بلکه به عکس مورد توجه قرار می‌گیرد. این نگاه که خود محصول گفتمان اصلاح در جهان اسلام است و موجب شد تا تفسیر از عبارت مورد بحث در این مقاله هم از سوی عالمان دینی، متفاوت از آنچه تاکنون وجود داشت، هم‌راستا با گفتمان اصلاح تغییر کند.

نتیجه چنین فضای اجتماعی‌ای است که در دوران معاصر نگاهی کاملاً مثبت به امر تغییر در جهان اسلام به وجود می‌آید. گفتنی است که مسئله «تغییر» خود به منزله مهم‌ترین تحولی که از سده ۱۸ میلادی تاکنون در جهان اسلام به وجود آمده است از سوی مؤلفان تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج مورد توجه واقع شده است (تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج ۱۳۸۰: ۹۴۲-۹۴۴).

منابع و مأخذ

- ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۲۲)، تأویلات القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالسعود، محمد بن محمد [بی‌تا]، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، چاپ اول، قاهره، دارالمصنف.
- ابوالفتوح رازی، جمال‌الدین (۱۳۹۸)، روح الجنان و روح الجنان، به کوشش ابوالحسن شعرانی و علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
- الافغانی، جمال‌الدین و محمد عبده (۱۴۱۷)، عروة الوثقی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چاپ اول، تهران، موسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- بیضاوی، عبد الله بن عمر (۱۳۸۸)، اسرار التنزیل و اسرار التأویل، چاپ اول، مصر، مطبعة مصطفی بابی و اولاده.
- تاریخ اسلام [پژوهش دانشگاه کمبریج] (۱۳۸۰)، زیر نظر هولت و لمبتون، ترجمه احمد آرام، تهران، امیر کبیر.
- ثعلبی، ابو اسحاق احمد (۱۴۲۲)، الکشف والبیان، به کوشش ابی محمد بن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- جرجانی، حسین بن حسین (۱۳۷۸)، جلاء الأذهان و جلاء الأحران، چاپ اول، تهران، مهرآیین.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۶۴)، تفسیر و تفاسیر جدید، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران، موسسه کیهان.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۳)، تفسیر سمرقندی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر [بی تا]، الدرالمشور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷)، فرهنگ تطبیقی علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات کیهان.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۶۳)، تفسیر شریف لاهیجی، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی.
- ضیمران، محمد (۱۳۷۸)، میشل فوکو: دانش و قدرت، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس.
- طالقانی، محمود (۱۳۴۶)، پرتویی از قرآن، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۱)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- طنطاوی (۱۳۵۰)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، چاپ اول، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۳)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ سوم، تهران، انتشارات کیهان.
- فخر رازی، محمد بن عمر [بی تا]، التفسیر الکبیر، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- فضل‌الله، سید محمد حسین (۱۴۰۵)، من وحی القرآن، چاپ سوم، بیروت، دار الزهراء.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، نظم گفتار، چاپ اول، تهران، نشر آگه.
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۳۶۲)، تفسیرالصفافی، چاپ اول، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیة.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۸)، الجامع لاحکام القرآن، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- قطب، سید (۱۴۰۰)، فی ظلال القرآن، چاپ اول، دارالشروق، [بی جا].
- کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله (۱۴۲۳)، زبدة التفسیر، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- — [بی تا]، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، چاپ اول، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه.
- کاشفی، کمال‌الدین حسین (۱۳۱۷)، مواهب علیه، به کوشش محمدرضا جلالی نائینی، تهران، کتاب‌فروشی و چاپخانه اقبال.

- گنابادی، محمد (۱۴۰۸)، بیان السعادة فی مقامات العبادة، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۹۶)، الکاشف، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، تفسیر مقاتل، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۶۴)، تفسیر نمونه، چاپ اول، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد جواد (۱۳۶۲)، تفسیر آسان، چاپ دوم، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۴)، «رابطه تاریخ و ادبیات از منظر تاریخ‌گرایی نوین»، درباره تاریخ ادبیات، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت».
- نخجوانی، نعمت‌الله بن محمود [بی تا]، الفواتح الالهیه و المفاتیح الغیبیه، چاپ اول، قاهره، دار رکابی للنشر.
- هارلند، ریچارد (۱۳۸۰)، ابرساخت‌گرایی: فلسفه ساخت‌گرایی و پساساخت‌گرایی، ترجمه فرزانه سجودی، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- Ginsberg, Morris, social conventions, *Encyclopedia of social sciences*, Ed. Edwin Seligman, 1st edition, Macmillan Company, New York, 1931